

تأثیر زبان در ارتباطات میان فرهنگی (با تأکید بر جایگاه فرهنگی امیر علیشیر نوایی در ترکی غربی و ملی‌گرایی نوایی)

بهروز بیک بابایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۰

چکیده

در این مقاله سعی شده است در مورد جایگاه فرهنگی علیشیر نوایی در ترکی غربی بررسی شود، سپس تأثیرات ارزنده‌ای که نوایی در ترکی و علی‌الخصوص در ترکی غربی گذاشته پرداخته شده است. همچنین ویژگی‌های زبانی ترکی جغتایی که مانند ترکی عثمانی یک زبان ساختگی است مورد بحث قرار گرفته و همین‌طور در این مورد تأثیرات زبانی و ادبی که نوایی با ملهم شدن از زبان و ادبیات فارسی بر ترکی جغتایی و ترکی غربی علی‌الخصوص بر ترکی عثمانی گذاشته، بررسی شده است. در بخش دیگری از این مقاله نحوه شکوفایی زبان و ادبیات ترکی در کنار ادبیات پیشرفته فارسی از نظر نوایی و همچنین نوع نگرش نوایی به زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی در کنار زبان، ادبیات و فرهنگ ترکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در ادامه نیز دیدگاه‌ها و نظریات ترک‌شناسان برجسته ترکیه مانند کوپرولوزاده، سماء باروتچو اوزاوند، احمد بیجان ارجیلاسون، احمد جعفر اوغلو، کمال ارسلان و... در مورد زبان و ادبیات به کار گرفته شده در نوشته‌های نوایی، تأثیرگذاری و آینده‌نگری نوایی آورده بیان شده است. نتایج این تحقیق نشا می‌دهد که زبان می‌تواند در تقویت ارتباطات میان فرهنگی نقش به‌سزایی داشته باشد

واژگان کلیدی: ارتباطات میان فرهنگی، ترکی غربی، امیر علیشیر نوایی، ترکی عثمانی، زبان فارسی.

۱- استادیار گروه زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

با وجود حاکمیت ترکان بر جغرفیای وسیعی از جهان قبل از گوک تورک‌ها مثل امپراطوری هون‌ها، هیچ‌گونه متن نوشتاری تا به حال پیدا نشده است. متون نوشتاری و ادبی ترکان از دوره دوم گوک تورک‌ها یعنی کتیبه‌های اورخون مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آن زمان به بعد زبان ترکی بدون انقطاع هم زبان رسمی بوده و هم زبان ادبی بوده است. با این تفاوت که مرکزیت حاکمیت و به طفیلی آن مرکزیت ادبی و رسمی زبان ترکی در دوره‌های مختلف تغییر می‌کرده است. با وجود این تغییر مکانی، وحدت ادبی و زبانی همیشه حفظ می‌شده است؛ اما از زمانی که ترکان سلجوقی بر ایران و آسیای صغیر تسلط یافتند آن وحدت ادبی و زبانی ذکر شده دو تکه شد یعنی ترکی شرقی با محوریت ترکی جغتای و ترکی غربی با محوریت ترکی عثمانی به توسعه و پیشرفت خود ادامه داده و محصولات ارزنده‌ای تقدیم بشریت کردند. البته ناگفته نماند ترکی شرقی در ابتدای تسلط ترکان بر فلات ایران و آناتولی در این محیط رایج بود ولی رفته رفته ترکی غربی از دل ترکی شرقی به عرصه ظهور در آمد.

دیدگاه ترک‌شناسان برجسته در مورد علیشیر نوایی

نوایی با وجود اینکه تأثیر معنوی حیرت‌انگیز زبان و ادبیات فارسی را بر روی ترک‌های آن دوره می‌دید از سختی و بزرگی کاری که می‌خواست انجام دهد نترسید. رقابت موفق ترکی جغتای با زبان فارسی را با دادن مثال‌های پر بار و ارزنده به هر موضوع توضیح داده است؛ و باز هم نوایی در سایه یک فعالیت ادبی پی‌درپی و حیرت‌انگیز با ارائه مثال‌های نغز نشان داده است که ترکی جغتای نه یک زبان ساده شعر کلاسیک بلکه یک زبان فرهنگی و دارای قدرت بیان انواع نظم و نثر است که در هر خصوصی توانایی رقابت با زبان فارسی را داراست (کوپرولو^۲، ۱۹۴۵: ۳۰۱).

فواد کوپرولو، در مورد سبک و زبان نوایی این‌گونه می‌گوید: «نوایی در عین حال که صاحب سبکی آهنگین و روان است دارای حس‌های بسیار لطیف، خیالات رنگی و پر زرق و برق، هنری و حتی گاهی اوقات بیش از اندازه غیر طبیعی است. در آثار منشور و منظوم،

بنابر شکل و نوع و موضوعاتشان، تفاوت‌های انواع سبک را نشان داده، بعضی سنگین و متکلف، بعضی ساده و واضح‌اند ولی همیشه دارای قدرت بیانی آهنگین و گیرا هستند» (۱۹۴۵: ۳۰۲).

احمد جعفر اوغلو^۳، نظرات حاکی از تقدیر ادیبان و شاعران دوره را در مورد نوایی این‌گونه نقل می‌کند: «حسین بایقرا حاکم و دوست او، راجع به نوایی این‌گونه می‌گوید: ستارهٔ قابلیت را از درجه‌ای ابتدایی به بلندترین نقطه رسانده و از خاک ذلت تا آسمان‌ها برده است. بابر شاه هم می‌گوید: علیشیر با هیچ کس قابل قیاس نیست، از زمانی که شروع به نوشتن شعرهای ترکی کرده در بسیاری و زیبایی اشعارش کسی همانند او نبوده است» (۱۹۸۴: ۲۱۵).

تأثیر و شهرت نوایی بعد از دورهٔ او بیشتر هم شده است. این نکته را بار دیگر از قلم فؤاد کوپرولو دنبال می‌کنیم: «با تلاشی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده به هیچ وجه ترکی جغتای را از فارسی کمتر ندانسته و در حقیقت یک زبان شعر کلاسیک را بنابر همان قالب‌ها حاضر نموده و به صورت زبان فرهنگی درآورده است که در اصل تأثیرات بزرگ نوایی، در دوره‌های بعدی خود را نشان می‌دهد. در دوره نوایی بذره‌های مقاومتی که به دنیای ترک افشاند شده بودند از قرن ۱۶ در همه جا نتایج پرثمری داده است. بزرگ‌ترین کاری که نوایی در سایهٔ شهرت زوال‌ناپذیر و فراگیرش در نزد معروف‌ترین اساتید ایرانی موفق به انجام آن شده است، بخشیدن اعتبار معنوی به ترکی جغتای، نه تنها در میان تیموری‌ها و جغتایی‌ها بلکه از کاشغر به قازان^۴، از کریمه^۵ تا تبریز و استانبول و در همهٔ محیط‌های ادبی ترک بوده است.

از قرن ۱۶ زبان نوایی یعنی ترکی جغتای در خراسان، ماوراءالنهر، کاخ‌های ترک واقع در هندوستان، خوارزم، قازان، کریمه و حتی در ایران، نه تنها در بین جغتایی‌ها بلکه در میان ترکمن‌ها به صورت زبان فرهنگی غنی تلقی شده است. شناختن آثار نوایی به عنوان مثالی ایده‌آل که دست‌یابی به آن ناممکن تلقی شده، برای کامل کردن فرهنگ

3- Ahmet Cafero lu

4- Kazan

5- K r m

ادبی ضروری دانسته شده است و به همین خاطر هم، یک سری فرهنگ لغت، دستور زبان و گلچین‌های ادبی ترتیب داده شده است در نتیجه نوشتن نظیره‌های جغتای به نوایی در میان شاعران آذربایجانی و عثمانی را تا قرن ۱۹ شاهد هستیم» (۱۹۵۴: ۳۰۵).

احمد جعفر اوغلو در این باب این‌گونه می‌گوید: «علیشیر که همه زندگی‌اش را به صورتی آگاهانه وقف زبان و فرهنگ ترک نموده بود اگرچه ثمرات کاری را که انجام داده بود ندید، بعد از مرگش صدها شاگرد او از هزاران کیلومتر، ایران، ترکیه، آذربایجان، سوریه، هندوستان و هرات لهجه ادبی ترکی جغتای و مکتب ادبی را که ایشان بنیانگذار آن بوده است را در همه حوزه‌های مربوط به زبان ترکی و ترکان گسترش دادند. شاعران ادبیات عثمانی، از جمله احمد دایی، قارامانلی نظامی^۶، بختی، امری، دوکاکین‌زاده احمد^۷، ضعیفی، فضولی، سید علی رئیس با تخلص کاتبی، ندیم قدیم، فصیح احمد دده، ندیم، شیخ قالب، موکدزاده م. پرتو^۸، بنلی‌زاده م. عزت بک، رفیعی میدی شروع به نوشتن شعر به ترکی جغتای نمودند. این اشعار از جمله نمونه‌های مهم تأثیر علیشیر نوایی و ادبیات جغتای بر روی ادبیات عثمانی است (۱۹۸۴: ۲۱۹-۲۲۰).

عثمان ف. سرت قایا^۹ در مقالاتی که برای مجله زبان و ادبیات ترک نوشته اشعار جغتای شاعران عثمانی را چاپ کرده است (I: TDED XVIII, 1970; II: TDED XIX, 1971; III: TDED XX, 1972).

نگاه نوایی به زبان ترکی و ترک‌گرایی او

احمد جعفر اوغلو بعد از نقل سخن ایلمینسکی^{۱۰} یعنی «نوایی در راه زبان ملی از قدرتمندترین مجاهدان و حتی یگانه‌شان است» درباره نوایی خودش نیز نوایی را «شیفته ملیت ترک» توصیف می‌کند (۱۹۸۴: ۲۱۵-۲۱۹).

6- Karamanl Nizami

7- Dukakinzade Ahmet

8- Muvakk tzæM. Pertev

9- Osman Fuat Sertkaya

کمال آراسلان بعد از نقل دیدگاه‌های زکی ولدی توگان که بیان می‌کند هدف نوایی «به صورت زبان هنری متعالی در آوردن زبان ترکی و روح روشن ترک را اوج دادن» است، خود نیز با اقتباس از ایشان ذکر می‌کند که هر اثر نوایی فرهنگ وسیع، نبوغ هنری و ملیت‌گرایی او را به وضوح به نمایش می‌گذارد. به نظر آراسلان، در همه آثار نوایی آگاهی ملی بالای او و عشق ابدیش به زبان ترکی دیده می‌شود. نوایی موفق می‌شود که با ذوق و روح ملی، ادبیات آسیای مرکزی را به سطح کلاسیکی برساند (۱۹۸۶: ۶۴۴). اگر کمی هم راجع به عشق نوایی به زبان ترکی و ترکی‌گرایی (وطن پرستی) او نگاهی بیندازیم، مفید خواهد بود:

نوایی در لسان الطیر این‌گونه می‌گوید:

Tırknazm dāx min tart palem eyledim ol memleketni
yek-kalem

معنای این جمله را این‌گونه می‌توان نقل کرد: «از وقتی که من در شعر ترکی پرچم برافراشتم، همه کشور را یکپارچه و متحد کردم» (ارجیلاسون، ۲۰۰۸: ۴۱۱). بعد از جمله بالا، این سخنان فؤاد کؤپرولو معنای بیشتری می‌یابد: «نوایی از بزرگی کاری که به صورت کاملاً آگاهانه و برنامه‌ریزی شده انجام داده بود بسیار خوب مطلع بود و در آثارش نیز به بیاناتی که برخاسته از حس غرورش از این موضوع است برمی‌خوریم. خود نیز می‌گوید؛ صاحبقرانی است که نه با شمشیر؛ بلکه تنها با قلمش، کشورهای ترک و حتی ترکمن را فتح کرده است و به این نیز قانع نشده و با مشخص کردن وسعت این کشورها از مرز چین تا تبریز، مناطق تحت نفوذ زبان ادبی جغتای را نیز به وضوح تصریح کرده است» (۱۹۴۵: ۳۰۱).

شعور ملی علیشیر نوایی را به بهترین شکل می‌توان در اثرش با عنوان «محاكمة اللغتين» دنبال کرد.

به نظر نوایی «ترک از فارس، تیزبین‌تر، بلند نظرتر و در آفرینش دلی صاف و ساده دارد. فارس نیز در علم و بررسی حساس‌تر و نبوغ و بلوغ دقیق‌تری در تفکرش است...؛ اما از نظر کمال و نقصان و در زبانشان آنقدر باهم تفاوت دارند که با در میان‌گذاشتن کلمات و عبارات، ترکی از فارسی جلوتر است» (اؤزاؤندر، ۱۹۹۶: ۲۰۳).

ترک‌ها بسیار زیبا به زبان فارسی صحبت کرده و می‌نویسند، اما فارس‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند ولی نمی‌توانند خوب بنویسند، این را نوایی به عنوان اولین دلیل ادعای خود مطرح می‌کند.

Ammā Türkni ulugd kisiğige diginê ve najerdin bigige diginçe sart tilidin behre-mendxler. Andak kim çz hord ahvâl ga köre ayta alurlar. Belki ba zfesâhat u belâgat bile hem tekellâm k lurlarHattâ Türk uarâskim Fârsâp til bile rengin e ve pîpîngxftâr zâhir k lurlarAmmâ artulus n erzâlidin e râf gaave âmşîdîn dâni endigâta hîp kays Türk tili bile tekellâm k la almaslar ve tekellâm k lgann ma nâs hâmm bilmesler. Eger yâzdîn, belki mi din biri bu tilni çrgenip çz aytsa hem her ki i i itsbilx ve an n Sart ikenin fehm k lur ve ol mâtekellim çz tili bile öz râsvâl ga çzi ikrâr k lgandixr. (Özçander 1996: 169)

جملات بالا را سماء باروتچو اؤزأؤندر^{۱۱} به ترکی امروزی برگردانده که معنی فارسی آن این چنین است: «اما ترک‌ها، از کوچک به بزرگ تا نوکر و ارباب، بهره خود را از زبان فارسی برده‌اند، همان طوری که توانایی صحبت نسبت به هر موقعیتی را دارند، قطعاً برخی نیز زیبا و صحیح صحبت می‌کنند. در حالی که شاعران ترک زبان اشعار ناب و سخنان دلنشینی به زبان فارسی گفته‌اند، همه اقشار مردم فارس از بی سواد تا با سواد، هیچکدام به زبان ترکی نمی‌توانند صحبت کنند، حتی منظور کسی را که صحبت می‌کند هم نمی‌فهمند. اگر در صد یا شاید هزار نفر از آن‌ها، یک نفر ترکی را آموخته و صحبت کند و کسی بشنود نه تنها می‌فهمد که ترک نیست بلکه به فارس بودنش نیز پی می‌برد. بدین ترتیب آن کسی که صحبت می‌کند با زبان خودش، خودش را فاش می‌کند» (اؤزأؤندر، ۱۹۹۶: ۲۰۳-۲۰۴).

به نظر نوایی فارس‌ها در اصل معذورند؛ چون در زبان آن‌ها به اندازه ترکی، نکات دقیق و ظریف نیست. نوایی صد فعل ردیف کرده و توضیح داده که فارس‌ها مجبورند برای فهماندن این فعل‌ها از چندین کلمه استفاده کنند. سپس معنای دقیق این کلمات را با مثال‌هایی از ابیات شرح می‌دهد. مثلاً *tamşımak* یعنی، «قطره قطره نوشیدن، برای

چشیدن طعم آن با تمام وجود»، *Bohsamak* «به حالت خفگی گریه کردن»،
yıglamsınmak «ادای گریه درآوردن»، *inremek*, *sinremek* «با درد به‌طور
پنهانی گریه کردن»، *sıktamak* «با مبالغه گریه کردن»، «با داد و فریاد و
فغان گریه کردن، جیغ کنان گریه و زاری کردن»، *inçirmek* «با صدای آرام گریه
کردن». بنابراین فارس‌ها از تمام این ظرافت‌ها محروم‌اند (اؤزأوند، ۱۹۹۶: ۲۰۳-۲۰۶).

کلمات موجود در زبان ترکی در آرایه‌های ایهام و جناس از فارسی بیشترند. اینک

یک چهاربیتی:

۲x̄n per̄p̄ x̄v̄ h̄ardur at̄ n̄ bigim
S̄x̄r̄ âtre d̄p̄v̄ ir̄x̄r̄ at̄ bigim
Her hadengi kim ulus and̄ kāar
Nâ-t̄x̄v̄an̄c̄an̄ nar̄ at̄ n̄ bigim (اؤزأوند ۱۹۹۶: ۱۷۴)

اکنون که نامت حور و پری است اربابم

در سرعت، اسبت همچو دیو است اربابم

هرتیر را - که مردم از آن گریزانند -

بر جان خسته من بزنید اربابم!

اولین *at*، «اسم، نام» دومین *at*، «حیوان سواری» و سومین *at*، «انداختن» معنی

می‌دهد.

فارس‌ها هم به «خوردن» هم به «نوشیدن» *khorden* می‌گویند. در ترکی این دو،
فعل جداگانه دارند. در زبان فارسی در کلمات *birâder* و *khâher* بزرگ و کوچک
بودن مشخص نیست. در زبان ترکی به برادر بزرگ *aga*، به کوچک *ini* به خواهر بزرگ
igeçi، به کوچک نیز *sinil* می‌گویند. نوایی با دادن مثال‌هایی از گونه‌های حیوانات
شکاری، پرندگان، انواع اسب، اسم‌های مختلف که طبق سن به حیوانات خانگی داده
می‌شود، انواع غذا و از این قبیل، مشخص می‌کند که هیچکدام از این‌ها در زبان فارسی
نیست (اؤزأوند، ۱۹۹۶: ۲۱۰-۲۱۱).

نوایی بعد از همه این مثال‌ها، از شاعران و جوانان دوره‌اش شکایت کرده، از آن‌ها
انتقاد می‌کند: «این نوع ظرافت‌ها در کلمات و عبارات ترکی بسیارند. از آنجایی که تا به
امروز کسی به طور مفصل روی این حقیقت فکر نکرده، این موضوع مخفی مانده است.
جوانان بیکار و بی‌هنر ترک به تن‌پروری روی آورده، به شعر گفتن با کلمات فارسی

مشغول شده‌اند. اساساً اگر فرد جامع و کامل فکر کند، با توجه به وسعتی که در کلمات و فراخی که در زمینه سخن گفتن می‌یابد، به سهولت زیبا و صحیح سخن گفتن و شاعری و نویسندگی در این زبان پی خواهد برد. واقعاً بسیار آسان است. کمال و عظمت زبان ترکی هم با این همه دلیل اثبات شد. افراد خلاق (شعرا) پدید آمده از میان این مردم، نباید خلاقیت‌ها و نیروهای هنرمندان را با زبان دیگری جز زبان خودشان نشان داده و به این سمت سوق می‌یافتند. شاید اگر قابلیت سخن گفتن به هر دو زبان را داشتند و با زبان خودشان نسبت به زبان دیگر بیشتر شعر می‌گفتند. اگر هم اغراق می‌کردند به هر دو زبان یکسان شعر می‌گفتند. حتی آوردن این احتمال به ذهن غیرممکن است که، «نویسندگان زبردست مردم ترک همگی با زبان فارسی شعر گویند، و اصلاً با زبان ترکی شعر نگویند!» بدون شک اکثراً نمی‌توانند بگویند. حتی اگر بگویند هم مانند شعر گفتن فارس‌ها به زبان ترکی است و در حضور ترک‌های زبان‌آور (فصیح) نمی‌توانند بخوانند و مورد قبول واقع نمی‌شوند. اگر بخوانند هم، به هر سخن آن‌ها نقص و به هر ترکیب آن‌ها اعتراضی وارد خواهد شد» (اؤزاندور، ۱۹۹۶: ۲۱۳).

نوایی، تقریباً به سمت فراموشی رفتن زبان ترکی، چگونگی پی بردن وی به این موضوع و نجات دادن زبان ترکی از ورطه نابودی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «از برتری کلمات ترکی نسبت به فارسی و در اصل از این همه ظرافت و وسعت برای شعر کسی خبر نداشت و مخفی مانده بود و قطعاً رو به فراموشی می‌رفت.»

نوایی اسامی قابل توجهی به اولین دیوانش «عجایب دوران کودکی»، دومین دیوانش «نوادر دوران جوانی»، سومین دیوانش «زیبایی‌های میانسالی»، چهارمین دیوانش «فواید پیری» داده است. همگی این دیوان‌ها، عنوان خزاین المعانی به معنای گنجینه‌های معنا را گرفته‌اند. مثنوی‌هایش به موضوعاتی می‌پردازند که خمسه نویسان فارس از جمله نظامی و خسرو دهلوی کار کرده‌اند. (ارجیلاسون، ۲۰۰۸: ۴۰۹).

در اوایل دوران پریشان کودکی‌ام، مرواریدها یکی یکی از صدف دهان شروع به بیرون آمدن می‌کردند ولی هنوز به رشته نظم در نمی‌آمدند. جواهراتی که از دریای دل به رشته نظم در می‌آمدند با تلاش غواص آفرینش، با آمدن به ساحل دهان شکل یافتند و تمایل، رو به فارسی رفت؛ اما از زمانی که پا به سن آگاهی گذاشته شد، از زمانی که خدای متعال آفریدگان را به سمت ناشناخته هدایت کرد، دقت و مشکل پسندی را به

صورت خوی درآورد، از آن زمان مرور کردن با دقت کلمات ترکی را نیز ضروری دانست. چنان عالمی جلوی چشم آمد، بیش از هیجده هزار عالم! در آنجا زینت آسمان به طبیعت نمایان شد، بیش از نه فلک! در آنجا به گنج ابدیت و رفعت رسید. دانه‌هایش از دانه ستارگان هم درخشان‌تر! به بوستان گل رفت؛ گل‌هایش از ستارگان آسمان هم نورانی‌تر! اطراف این جای مبارک از پای بیگانگان محفوظ و انواع حیرت‌انگیزش از خطر دست اغیار دور است! ولی مار این مخزن خونخوار و خار این بوستان بی حد و حصر... به خیال این آمد: انگار از کشندگی زهر این مارها عاقلان خلاق (منظور شعرا) بدون بهره‌ای از این مخزن گذشته‌اند؛ و در دل چنین طنین‌انداز شد: گویا ناظران از خطر تماس این خارها بدون چیدن گلی به راهشان ادامه داده‌اند؛ زیرا در این راه، والا همت باید بود که طبیعت گذر بی باک و بی خیال را تحمل ننموده است. در بی‌نهایتی آن عالم، طبیعت، سواران تکتازش را آماده کرده و پرنده خیال در هوای آن آسمان به اوج پر کشیده است. صراف دل از جواهرات آن خزینه، لعل‌های گرانبها و مرواریدهای ارزشمند برداشت. گلچین دل از گل‌های آن بوستان گل‌های خوشبو و یاسمین‌ها به سینه‌اش زد. از زمانی که این احسان‌ها با غنایم و این غنایم با قناعت‌مندی امکان‌پذیر شد، گل‌های این ثمرات برای اهل زمانه بی حساب شروع به شکفتن نموده و خواه ناخواه بر سرشان افشانده شد. از آن جمله، دیوان غرایب الصغار نقش گرفته از تحریرم در دوران کودکی است که عجایب معنا را به لباس سخنان عجیب پوشانده، دل مردم را با آتش آن غریبستان سوزانده است.

در دوران جوانی دیوان نوادر الشباب که از قلم بیانم به مجلس خودنمایی و بوستان زیبایی وارد شده، از تماشای این نوادر در دنیای جوانان آشوبی به پا کرده، آسایش را از دل جوانان مملکت گرفته است.

در میان سالی قلم خیالم به واسطه چیزهای کمیاب در دیوان بدایع الوسط که با جان و دل نوشته‌ام، در قلوب دیوانگان را با سنگ عشق حجاری کرده، در آن خانه هیزم فتنه و آفت سوزانده است.

در اواخر دوران زندگی، قلم تخیلم، دیوان فوایدالکبار را محسود معدن چین و کوششی برای بهشت اعلا پدید آوردم، مزه فواید را که مانند آب، زندگی بخش است را به

بزرگان چشاندند و از منبع نصایح به شعله‌ خواسته‌های گذرا آب زده است. «(اؤزأوند، ۱۹۹۶: ۲۱۴-۲۱۵).

در پایان نوایی با تأکید بر این که کسی سازگار بودن طبعش با کلمات ترکی و کم علاقه بودنش به کلمات فارسی را دلیل رد و انکار آن فرض نکند، مهارت و اطلاعاتش را در زبان فارسی و برتری‌اش را در ادبیات به میان می‌گذارد. این گونه می‌گوید: «بیش از سی سال غریب چهل سال، شهری که صاحبان کمال و فضیلت را در خود جای داده، بزرگ‌ترین سرزمین کشورهای عالم همه شاعران مملکت خراسان، اگر شاعران خوش سخن و زبان آوران قابل احترامش با هر قصدی که باشد، بر روی کاغذ نگارش نمایند و فرقی نمی‌کند با زبان فارسی یا ترکی، جزئیات را نشان دهند و با صحبت این فقیر مقایسه نمایند و در حضور این ضعیف عرضه کنند، از من درخواست اصلاح کردن می‌نمایند. نکات ظریفی گفته شده، آن‌ها نیز از روی انصاف حق را به من داده‌اند و اگر برخی راضی نشده‌اند، با زبان خودشان به آن‌ها خاطر نشان شده است که بعد از قبول این موضوع خود را ناشی دانسته و راضی شده‌اند.» (اؤزأوند، ۱۹۹۶: ۲۲۱).

به نظر نوایی وقتی که حکمرانی، از آن خلیفه‌های عرب بود زبان عربی و وقتی که سلطان‌های فارس زبان، در بعضی ممالک مستقل شدند زبان فارسی رایج شد. از زمانی که حکمرانی، از سلاطین عرب و فارس به خان‌های ترک از هولآگو خان تا دوران سلطان صاحبقران تیمور گورکن انتقال یافت، شاعرانی که به زبان ترکی، آثار شناخته شده و قابل ثبت ارائه دهند به میان نیامدند. چنین چیزی حتی از سلاطین هم ارائه نشده است؛ اما از زمان سلطان صاحبقران تیمور کورگن، تا پایان سلطنت پسرش سلطان شاهرخ، شاعران ترک زبان به میان آمدند. از فرزندان و نوادگان آن اعلا حضرت، سلاطین ادبیات‌شناس و هنرمند هم دیده شده است. سکاکی، حیدر خوارزمی، عطایی، مقیمی، یقینی، امیری، گدایی از جمله آن شاعران هستند. لیکن کسی به ارزشمندی شاعران فارس نویس پدید نیامد، بجز مولانا لطفی با چند مطلع از وی که می‌شد در حضور آنهایی که از شعر چیزی می‌فهمیدند بیان نمود.» (اؤزأوند، ۱۹۹۶: ۲۲۳-۲۲۴).

نوایی بعد از توضیح تغییر وضعیت در دوران سلطان حسین بایقرا و ارائه آثارش در سایه او، با این سخنان به اثرش پایان می‌دهد: «با تکیه بر اسم المتکلم (گوینده) برای روشن کردن ماهیت و کیفیت دایره لغت فارسی و ترکی، این رساله را جمع‌آوری نموده و

نوشتن و نام محاکمه اللغتین یعنی محاکمه دو زبان را برآن نهادم. چنان شیوایی و ظرافت، بلاغت و وسعتی در دنیای زبان ترکی ایجاد نمودم که آن حکمران با عظمت، با این زبان و عبارات، زمینه نظم را فراهم کرده، راه زنده کردن مردگان از نفس حضرت عیسی و آب حیات خضر را نشان داده است.

بدین گونه زبان آوران مردم ترک را، از ماهیت سخن و عبارات، کیفیت کلمات و زبان خود آگاه ساخته و از سرزنش های بی تعارف صحبت کنندگان به زبان فارسی در خصوص عبارات و کلمات زبان ترکی، نجات داده ام، امیدوارم به آن ها امتیاز بزرگی داده باشم. آن ها نیز، در قبال زحمت و مشقتی که کشیده ام، اگر از این علم پنهانی که آشکار نموده ام آگاه شوند، به این امیدم که این فقیر را با دعایشان یاد و روحم را شاد کنند.» (اؤزاؤندر، ۱۹۹۷: ۲۲۷).

علیشیر نوایی یک سال و یک ماه قبل از وفات خود در چهارم ماه دسامبر سال ۱۴۹۹ «محاکمه اللغتین» را به اتمام رساند. از آن تاریخ تا به امروز همیشه با دعای خیر از او یاد شدن و شادی روحش، از به قوت خویش باقی بودن شهرتش در این اعصار، استنساخ آثارش در هر گوشه از دنیای ترک، نظیره نوشتن ها به اشعارش و از قرن ۱۹ به بعد در تمام دنیا مورد تحقیق و بررسی قرار گرفتن و منتشر شدن آثارش پیداست.

بعضی انسان ها وقتی از آثار نوایی به محاکمه اللغتین نگاه می کنند در نگاه اول چنین تصور می کنند که نوایی یک ادیب بسیار متعصب و تا حدودی تبیض گرا می باشد زیرا خود نوایی در کتاب محاکمه اللغتین بوضوح از برتری زبان ترکی به زبان فارسی سخن به میان آورده است. اما ایا واقعاً نظر و عقیده نوایی به معنای عام برتری زبان ترکی به زبان فارسی است و یا این که در پشت این جمله هدف دیگری را تعقیب کرده است.

از نقطه نظر زبانشناسی همگانی همه زبان ها به یک اندازه کارایی دارند و هیچ زبانی به زبان دیگر برتری و ارجحیت ندارد حتی زبانهایی که تعداد گویشوران آن ها به عدد انگشتان دست می باشد کارایی آن ها مثل زبان هایی است که گویشوران میلیونی دارند (اگریدی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۶). بنابراین برتری زبانی موضوع بحث جامعه شناسی زبان می باشد که شاخصه های مؤثر در آن هم، تماماً غیر زبانی می باشد. البته به عقیده ما نوایی بر این عقیده نیست که واقعاً زبان ترکی از زبان فارسی برتر است بلکه نوایی با نوشتن این جمله خواسته مبالغه کند تا بتواند حساسیت و توجه جوانان و نویسندگان ترک زبان را به

زبان ترکی برانگیزد زیرا بعضی وقت‌ها با بزرگنمایی موضوعی توجه به آن موضوع بیشتر می‌شود. درحالی که در اواخر کتابش گفته است وی در زبان و ادب فارسی از نوابغ آن دوره است و آثار به یادگار گذاشته در آن دوره هم گویای این مطلب می‌باشد. در ضمن علم زبان‌شناسی در آن دوره به معنای امروزی رشد و نمو نکرده بود تا نوایی بتواند منظور خود را با آن اصطلاحات و مفاهیم بگوید. از طرفی اگر واقعاً نوایی یک ادیب متعصب و نژادپرست می‌بود مطمئناً به جای ترتیب مجالس شعر و ادب و تقویت زبان و ادب فارسی (که زحمات وی در این زمینه بر اهل ادب آشکار است) سعی می‌کرد محدودیت‌هایی برای زبان و ادب فارسی ایجاد کند که هیچوقت چنین کاری را نکرد در حالی که خودش وزیر بود و دوست نزدیکش یعنی سلطان حسین بایقرا شاه بود و هر دو ترک زبان بودند و اگر می‌خواستند می‌توانستند به راحتی این کار را بکنند. پس منظور نوایی از مطرح کردن چنین مسائلی چه بوده است.

به عقیده ما نوایی یک ادیب و محقق تنوع و تکثرگرا بوده و اهمیت تنوع و کثرت در یک جامعه را به خوبی می‌دانسته است. شکوه و ناله نوایی از اهمال و غفلت جوانان ترک زبان و ادیبان فارسی زبان نسبت به زبان ترکی است که به خاطر ویژگی‌های زبانی در بعضی جهات از ظرافت‌های خاصی برخوردار است. البته هر زبانی ویژگی و ظرافت‌های خاص خودش را دارا می‌باشد. ویژگی و ظرافت موجود در یک زبان ممکن است در زبان دیگری نباشد و بالعکس (اگریدی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۷).

نتیجه‌گیری

از نوشته‌های نوایی این بر می‌آید که ایشان در آن زمان از آسیمیله شدن جوانان ترک احساس نگرانی می‌کرده و با این کار می‌خواستند است مردم و جوانان ترک زبان را بیدار کند. بدیهی است در این کار هم موفق بوده است.

ناگفته نماند علاوه بر فعالیت‌های بیدارگری نوایی، وی تأثیرات شگرفی در شکوفایی زبان ترکی به معنای عام داشته است. کارها و اقدامات وی زیر بنای پیشرفت و شکوفایی فرهنگ و زبان ترک بوده است. البته ترکی غربی به معنای اخص ترکی عثمانی هم در این زمینه سهم برده است و این مهم از نظیره‌ها به اشعار نوایی و تقلیدهایی که از کارهای وی شده است و از پژوهش‌های انجام یافته بر کارهای نوایی کاملاً آشکار است.

نگرانی‌های نوایی از زوال یا تضعیف زبان ترکی در کشورهای ترک زبان دیگر جایی ندارد زیرا در کشورهای مستقل ترک زبان، زبان ترکی (گوش‌های ترکی) دارای شکل رسمی، ملی، علمی و ادبی می‌باشد. همچنین به علت دارا بودن پشتوانه دولتی هر روز بسوی قدرتمند شدن هم پیش می‌روند. ولی در همه کشورهایی که زبان ترکی به صورت اقلیت وجود دارد نگرانی نوایی قابل درک است.

منابع

۱. اگریدی، ویلیام؛ دابروولسکی، مایکل؛ آرنف، مارک. (۱۳۹۱). درآمدی بر زبانشناسی معاصر. ترجمه درزی، علی. تهران: انتشارات سمت.

لاتین

2. Cafero lu, Ahmet (1984). Türk Dili Tarihi II. stanbul.
3. Eckmann, Janos (1956). Nehç l-Feradis I. T pbas mAnkara: TDK.
4. Eckmann, Janos (1988). ۲ a atayca El Kitab (eviren: Gçnay Karaa a), stanbul.
5. Eckmann, Janos (1996). Harez m, K p k ve ۲ a atay Türk esi ez erine Ara tmlar. Ankara: TDK.
6. Eraslan, Kemal (1986). ۲ a atay iiri. Türk Dili 415-417, Temmuz-Eylül, s. 564-717, Ankara.
7. Eraslan, Kemal (1992). ۲ a atay airi Atıy p nırGazelleri. TDAY Belleten-1987, s. 113-164, Ankara.
8. Ercilasun, Ahmet B. (2008). Türk Dili Tarihi. 6. Baskı Ankara: Akı a yay.
9. Eren, Hasan (1950). ۲ a atay Lugatleri Hakk ndaNotlar. DTCF Dergisi VIII, s. 145-163, Ankara.
10. Kçprç, M. Fuad (1945). ۲ a atay Edebiyat . slm Ansiklopedisi, 3. cilt, s. 270-323, Ankara.
11. Hz çnder, F. Sema Barut u (1996). Ali p r Nevıy p - Muhâkemetç - l Lugateyn ° (ki Dilin Muhakemesi). Ankara: TDK.